



## کمی اندیشه و دیگر هیچ

■ آرش شفاعی

اشاره:

در بحبوحه جام جهانی و درست در روزهایی که به خاطر شکست تیم ملی فوتبال کسی دل و دماغ هیچ کاری را نداشت، تعدادی اندک از علاقه‌مندان شعر به حوزه هنری رفتند تا کتاب شاعری در گذشته را به نقد بکشند. این جلسه روز دوشنبه 29 خرداد 85 برگزار شد و ضیاءالدین ترابی و صابر امامی کتاب «شعر خاک، شعر خورشید» سروده زنده‌یاد بیژن جلالی را نقد کردند.

در این نشست دکتر صابر امامی با بیان اینکه هنگامی که ما با اثری هنری برخورد می‌کنیم، سؤالاتی پیرامون آن مطرح می‌شود که پاسخ به این سؤالات در تبیین برخورد هنرمند و جامعه با اثر هنری مؤثر است، پیدایش مکاتب تازه هنری را نتیجه تمهیدات تازه هنرمندان در بیان مفاهیم پیشین خواند و گفت: «با بالا رفتن بسامد این تمهیدات، مکاتب ادبی و هنری تازه به وجود می‌آید به همین دلیل شعری را در میسر تاریخ فرهنگ و شعر، تازه می‌دانیم که فرم و هنجار رایج پیش از خود را بشکنند و با تمهیداتی بیان خود را وارد فضای تازه‌ای کند.»

وی اضافه کرد: «دومین پرسش در مورد یک اثر هنری این است که آیا این اثر چه انتظاری در مخاطب ایجاد می‌کند، آیا درون او را به هیجان می‌رساند و احساسی در او بیدار می‌کند؟ آیا این اثر هنری مخاطب را به قلب یا حواشی اثر می‌برد؟ او را مشتاق یا دلسرده می‌کند؟» صابر امامی برخورد هنرمند با ابزارهای کار هنری خود را سومین موضوعی دانست که قابل بررسی است و گفت: «صرف آوردن تصویر یا خیال‌انگیزی و مانند آن دلیل بر شاعرانگی نمی‌شود چرا که این ویژگی‌ها را می‌توان در نثر هم دید.» وی در این زمینه نحوه رفتار شاعر با نحو و روایت و استفاده از زبان را مورد توجه قرار داد و گفت: «در به کارگیری زبان می‌توان دو نقش برای آن قائل شد. یکی نقش خود زبان که می‌تواند شاعرانه باشد یا نباشد و دومی هدف غایی آن.» وی در این جهت زیبایی‌آفرینی را هدف غایی زبان دانست و گفت: «وقتی زیبایی در شعری احساس شود، شعری به غایت خود رسیده است.»

دکتر صابر امامی در ادامه به دیگر بازخورد مورد انتظار از یک اثر هنری اشاره کرد و «ایجاد تنش» را از مواردی دانست که از یک اثر هنری انتظار داریم و اضافه کرد: «باید ملاحظه کرد و دید یک اثر هنری در روند رایج زبان در یک کشور چه سؤالی ایجاد می‌کند که در شعر دیگران رایج نبوده است. خواننده شعر به مثابه مسافر قطاری است که ناگهان متوقف می‌شود، این توقف چرت مسافران را پاره می‌کند، آنان را به پرسش و با عث برانگیختگی‌شان می‌شود بر همین قیاس اثر هنری و شعری خوب است که عادت رایج خواننده را به هم بریزد.»

وی اضافه کرد: «ذهن انسان در برخورد با معانی و احساسات به عادت می‌رسد، اثر هنری عادت ذهنی مخاطب را پاره می‌کند و نگاه عادی و عادت‌ها به کلام را با تنش روبه‌رو می‌سازد.»

امامی رسیدن به نحو مطلوب فضای شعری را یکی از توانمندی‌های شاعر ارزیابی کرد و توضیح داد: «بشر در حالت عادی، به شکل معمولی خود حرف می‌زند ولی اگر ناگهان عصبانی شود، شیوه رایج نحوی او می‌شکند، در واقع زبان نحو تازه‌ای را می‌آفریند تا حس لازم خود را بیان کند. هنرمند به صورت درونی و برای شکل دادن حس خود، نحو زبان را می‌شکند.» وی سپس به شعر بیژن جلالی اشاره کرد و با برشمردن ضعف‌های آثارش گفت: «یکی از مهم‌ترین مشکلات شعر او این است که زبان را نمی‌آفریند و آفرینش نحوی تازه که با حساسیت او ارتباط برقرار کند در شعر او دیده نمی‌شود؛ بلکه از زبان به شکلی که یک انسان معمولی برای بیانی با نرم و هنجار معمولی استفاده می‌کند، سود می‌برد و شعر او منجر به خلق زبان نمی‌شود. به همین دلیل در روند شعر او زبان تجلیگاه احساس نیست، طوفان‌هایی از احساس که روند رایج زبان را به هم بریزد، در آثار او مشاهده نمی‌شود بلکه با همان زبانی روبه‌رو هستیم که یک آدم معمولی استفاده می‌کند.»

وی غفلت از استفاده هم‌سوی شاعر از ابزاری نظیر تصویر، تخیل، روایت و سمبل را، در جهت استفاده از انرژی تک‌تک این عناصر در جهت ظهور وحدت‌مند احساسات، ضعف مهمی می‌داند که در شعرهای بیژن جلالی مشاهده می‌شود.

دکتر امامی با «وحشتناک» خواندن میزان تمجیدهایی که نام‌های مشهور ادبیات معاصر در مورد شعر جلالی بیان کرده‌اند، اضافه می‌کند: «بسیاری از این مشاهیر دچار نوعی تعارف یا خودباختگی یا تردید شده‌اند که: "اگر چیزی گفتیم و خلافش ثابت شد، چه؟! و در این تمجیدها تا بدان جا پیش رفته‌اند که مدعی‌اند جلالی عمداً شعر خود را از هرگونه تکنیکی پیراسته تا به شعر ناب برسد در صورتی که راه رسیدن به شعر ناب این نیست.» وی اضافه می‌کند: «اثر هنری در هنگام آفرینش شکل و فرم خود را زاده‌شده به دنیا می‌آورد. شعر ناب باید از بالاترین تکنیک‌ها به گونه‌ای برخوردار باشد که حس تکنیک‌زدگی به مخاطب منتقل نکند.»

وی با طرح این پرسش که چگونه جلالی پنجاه سال در جریان شعری جامعه حضور داشته و مطرح بوده است، گفت: «به نظر می‌رسد گاهی حادثه‌هایی در زبان شاعر اتفاق می‌افتد که نقش ترمزهایی را بازی می‌کند که مخاطب را به توقف و تأمل در شعر وا می‌دارد، کما اینکه بیشتر شعرهای جلالی در صحبت از ابدیت، مرگ و پرسش از زندگی شکل گرفته است و ذهن شاعر همواره درگیر این معانی بوده و در پی آن نیز بوده که از هنجار رایج فاصله بگیرد ولی باید دانست که هر شاعری توفیقی نسبی دارد.»

ضیاءالدین ترابی نیز، با اینکه اگر جلالی بیان شاعرانه خود را اصلاح می‌کرد می‌شد به شاعری او امید بست، «خطر کردن» را لازمه موفق شدن در عرصه هنر دانست و گفت: «شاعرانی هستند که نه خطری در شعرشان دیده می‌شود و نه تلاشی. در حالی که شاعران بزرگ اهل خطر کردن هستند و برای پویایی و ارتقا از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر در شعر باید این خطرپذیری را به جان خرید؛ چنان که نیما، اخوان، شاملو و فروغ این چنین بودند.» ترابی تکراری بودن مفاهیم ذهنی و تشبیهات و فضای

شعري بيژن جلالی را از جمله ضعفهاي آشكار شعر او دانست و گفت: «در ادوار مختلف شعر فارسي عناصر شعرساز خاصي حضور دارند. براي مثال در دوران سبك خراساني بسامد استفاده از تشبيه صريح بالاست و در دوران سبك عراقي حرکت به سمت استفاده از استعاره و در سبك هندي تلفيق اين دو را مشاهده مي‌کنيم اما جلالی در آثار خود علاوه بر زبان ناپخته، عناصر شعري را هم به صورت ابتدائي استفاده مي‌کند. کما اينکه بيشترين استفاده او از تشبيه صريح است و به ندرت از اضافات تشبيهي و گاه نوعي استعاره سود مي‌برد.»

ترابي با اشاره به اينکه در مورد شعر جلالی اغراقهاي زيادي شده افزود: «جايي ديديم کسي که معلوم نيست چه کسي به وي مجوز منتقد بودن داده گفته است بيژن جلالی حرفهاي ساده را با زباني ساده بيان مي‌کرد در حالي که شاملو همان حرفها را با زباني پيچيده به خورد مخاطب مي‌داد؛ در حالي که اين نظر بي‌انصافي محض است چرا که شعر شاملو عمقي دارد که بايد آن را درک کرد.» وي سادگي زبان جلالی را مورد اشاره خود قرار داد و ميان سادگي ادبي و غير ادبي تمايز قائل شده، گفت: «زبان بيژن جلالی، زباني ساده و کودکانه است اما ادبي نيست. زبان سعدي ساده است اما ادبي است. به همين دليل معتقدم جلالی فقط سهل است اما ممتنع نيست در حالي که سعدي هم سهل است و هم ممتنع.»

ترابي در عين حال جهان اندیشه‌اي شاعر را که پيرامون تأملات وي در مسئله مرگ و زندگي دور مي‌زند، قابل توجه دانست و گفت: «در کار بيژن جلالی حضور فلسفه را مشاهده مي‌کنيم و او با جهان‌بيني خاص خود به توجيه جهان برخاسته است.» وي وجود بارقه‌هايي از تأملات اندیشه‌ورانه را تنها مستمسک توجيه و قبول شعر جلالی دانست و گفت: «در شعر او بازي زباني، بيان هنري، تخيل و ساختاري نمي‌بينيد. او نه تأثيري از ديگران گرفته و نه تأثيري بر ديگران نهاده؛ اما حضور همين اندیشه و تأملات فکري در شعر او قابل توجه است.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی